

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صدویست‌ونهم)

نخستین باروی حرم مطهر رضوی

مرضیه ترابی|
ما معمولاً در مطالعه تاریخ شهر مشهد عادت داریم درباره نخستین باروی «شهر» صحبت کنیم و بگوئیم که اولین بار در دوره سلجوقی، عضدالدین فرامرزین علی از آل کاکویه، برای جلوگیری از حمله‌های احتمالی به مشهد، بارویی در اطراف شهر بنا کرد که باتوجه به گزارش «ابن اثیر» در «الکامل فی التاریخ»، قدیمی‌ترین باروی شناخته‌شده مشهد است، البته در برخی آثار مانند «منتخب‌التواریخ» اثر «حاج ملاهاشم خراسانی»، اشاره‌هایی به ساخت باروی مشهد در دوره غزنوی و به‌دست «سوری بن معنز» شده است که به‌دلیل نبود سند، نباید بدان اعتنا کرد.
با این حال شاید کمتر به این مسئله برخورد کرده باشید که قدیمی‌ترین بارو در محدوده مشهد، نه باروی شهری بلکه باروی محدوده حرم مطهر رضوی بوده است.
خانیکوف که در دهه ۱۲۲۰ خورشیدی به مشهد سفر کرده است، درباره قلعه‌ای (موسوم به «قلعه مقدس») صحبت می‌کند که حرم رضوی در میان آن قرار داشت و ورود به این قلعه، برای وی و همراهانش که مسلمان نبودند، امکان نداشت. به دیگر سخن، حرم رضوی دارای دیوارهایی مستحکم برای حفظ امنیت و مراقبت از اماکن متبرکه بود که در طول قرن‌های متمادی و باتوجه به وضعیت توسعه، ابعاد آن دچار تغییر می‌شد. گزارش مربوط به باروی حرم مطهر رضوی تنها در سفرنامه خانیکوف و هم‌دوره‌های وی وجود ندارد و می‌توان ردو نشان آن را در آثار بسیار قدیمی‌تر هم یافت. «ابن حوقل»، جغرافی‌دان نامی قرن چهارم هجری، در کتاب «صوره الارض» آورده است: «قبر علی بن موسی الرضا در بیرون شهر نوقان در مجاورت قبر رشید. در مقبره‌ای زیبا در قریه سناباد است که حصنی استوار دارد و گروهی در آن معتکف هستند». تردیدی نیست که منظور ابن حوقل از «حصن»، دیواری است که باید آن را قدیمی‌ترین بارودر اطراف حرم رضوی بدانیم. درباره اینکه چه‌کسی برای نخستین بار این بارو را بنا کرد، اطلاعات دقیقی نداریم. ابن‌حوقل گزارش خود را در حدود سال ۳۶۰ قمری تنظیم کرده است، یعنی حدود ۱۰ سال بعد از درگذشت ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی که باید وی را نخستین فرد شناخته‌شده در عرصه توسعه اماکن متبرکه و ایجاد زیرساخت برای رفاه حال زائران و مجاوران بدانیم، اما بر این ادعا، می‌توان ادعای دیگری را هم افزود که هرچند مستند نیست، تأمل برانگیز است و آن، اینکه احتمال دارد باروی مذکور بخشی از دیواری باشد که بر گرد «دار خمید» یا همان کاخ خمید بن قحطبه کشیده شده بود، زیرا پدریش این موضوع که سرایي فاخر با ویژگی‌های خاص حراستی و امنیتی – به‌دلیل سکونت حاکم منطقه توس- بدون دیوار حفاظتی مناسب باشد، کمی دور از ذهن به‌نظر می‌رسد، به‌رحال آنچه باید محل توجه و دقت باشد، وجود بارویی در اطراف حرم مطهر رضوی است که در قرن‌های بعد، نقطه اتکایی برای دفاع از مشهد مقدس به‌شمار می‌آمد و ای بسا بعد از ساخته شدن باروی عضدالدین فرامرزین علی هم، به‌عنوان قلعه‌ای دفاعی درون قلعه اصلی، مورد استفاده قرار می‌گرفته و در هجوم‌های پیاپی ازین‌ک به مشهد در دوره صفویه نیز، مختصر کارایی‌ای برای دفاع از اماکن متبرکه داشته است و بعداً، باتوجه به وسع شدن شهر،تغییر کاربری آن از ساختار دفاعی به ساختار تشریفاتی، رقم خورده است.



باروی مشهد و یکی از دروازه های اصلی آن در سال ۱۳۲۵ قمری

مشاغل قدیمی

زهنابی و شاطری در مشهد قدیم

سعیده ساجدی‌نیا|
مشهد به‌دلیل وجود مزار مطهر حضرت رضا^ع، از قدیم یک شهر مذهبی و دارای احترام بوده است. پرواضح است که وجود این موهبت، سبب ایجاد تفاوت‌هایی در آن با سایر ولایات ایران می‌شده است. یکی از این تفاوت‌ها، وجود مشاغلی در آن بوده که در دیگر شهرها و آبادی‌ها اصلاً نبوده یا کمتر دیده می‌شده است؛ البته مشاغلی نیز وجود داشتند که علاوه بر ارض اقدس در همه نقاط ایران یافت می‌شدند. در سطرهای بعدی، چند نوع از این مشاغل را معرفی می‌کنیم.

- شاطر

شاطر یعنی چاپک و چالاک. در نانوائی‌ها، شاطر به کارگر ماهری می‌گفتند که بی‌دربی خانه‌های خمیر را به چالاک‌ی بهن می‌کرد و بدون معطلی به دیواره‌نور داغ می‌چسباند. در نانوائی دست‌پزی، شاطر چانه‌ها را روی تخته سنگ جلوش پهن می‌کرد و با پنجه دست راستش به درون تنور می‌برد و با یک حرکت سریع به دیواره داغ آن می‌چسباند. تمام حرکات کارگران با سرعت و آهنگ ویژه همراه بود، وگرنه خمیر آن‌طور صاف به تنور نمی‌چسبید.

- چاهخو

چاهخو به کسی می‌گفتند که پیشه‌اش تخلیه، لایروبی و تعمیر چاه فاضلاب و مستراح بود. چاهخوها بیشتر به‌صورت دونفره با سطل و ریسمان و کوله‌پشتی محتوی بیلچه و کلنگ دسته‌کوتاه در کوجه‌پس‌کوچه‌ها پرسه می‌زدند و هراگاهی هم جار می‌کشیدند؛ «آی چه‌خوا»، آن‌ها که چاه خانه‌شان پر شده یا شیء ارزشمندی درون آن افتاده بود، چاهخوها را صدا می‌زدند و قرار می‌گذاشتند در ازای فلان مبلغ، چاهشان تخلیه شود.

- زهتاب

زه نام رشته‌ای است که از روده گاو و گوسفند، تابیده شده باشد. کسی را که پیشه‌اش درست کردن رشته‌های باریک از روده حیوانات بود، زه‌تاب می‌گفتند. در عهد باستان، زه را برای ساختن کمان به‌کار می‌بردند. بعدها که توپ و تفنگ جایگزین تیروکمان شد، زه‌تابی هم از رونق افتاد. برای بافتن غربال، روده‌ها را پس از شست‌وشو به شکل نوار درمی‌آورند و مانند ریسمان، اول یک لا و بعد دولا می‌تابانند و استفاده می‌کردند.

- قبرکن

قدیم‌ترا خیلی‌ها آرزوی کفن ودفن در مشهدالرضا را داشتند. قبرکی‌ای دربیراز پیشه کسانی بود که در قبرستان‌ها، محلی را برای دفن اموات می‌کندند و پس از خاک‌سپاری، رسم‌ورسوم رایج را انجام می‌دادند؛ پیشه‌ای که هنوز هم پابرجاست. با خواندن نماز میت، قبرکن، آداب تدفین مرده را شروع می‌کرد که خواندن دعای تلقین و قرار دادن سنگ لحد و پاشیدن آب، جزو این آداب بود.

شهریار

اشنبه
۱۲ اسفند ۱۴۰۲
۲۲ تیرماه ۱۴۴۵
شماره ۲۱۷۰

۱۵



تاریخ و هویت

انجمن بلدیة تاریخ خراسان، نخستین شهردار مشهد، یکی از واقفان بزرگ دوره معاصر در این دیار و بنیان‌گذار بیمارستان وقفی منتصریه است. امروز به‌مناسبت روزی که منتصرالملک، نخستین رئیس بلدیة شهر مشهد شد، به‌سراغ این شخصیت رفته‌ایم تا آن‌را بنویسیم.

گرفتار شدن ایران در جنگ جهانی و شروع قحطی بزرگ، بدتر هم می‌شود. در این میانه، بیماری‌های واگیردار و مرض‌های مختلف نیز باد پاییزی شده است که یکی‌یکی مردم را از درخت زندگی می‌تکاند. همین است که ساخت یک مرکز درمانی در ذهن محمدحسن میرزا که از خیران شهر است، جای می‌گیرد، اما به‌دلایلی که فقط خودش می‌داند، یک روز تصمیم می‌گیرد هرچه دارد و ندارد، به‌نام همسرش سند بزند و او را مأمور ساخت یک مرکز درمانی در مشهد کند. پس از تعطیلی بلدیة در دوران استبداد صغیر، منتصرالملک پنج پارچه از املاک خود(جغرفا باد، مستعلی، ریوند، همت‌آباد و فتح‌آباد) در جلگه‌رخ را به همسرش، بانو رایعه‌خانم احترام‌السلطنه، واگذار می‌کند و از آنجا که فرزندی هم نداشته است که میراث‌دارش باشد، شرط می‌کند بانو از عین مال خود، مریض‌خانه‌ای در هر نقطه از شهر مشهد که خودش صلاح می‌داند، تأسیس کند و معادل مخارج ساختمان و اثاثیة بیمارستان را هم بپردازد. محمدحسن میرزادر سال ۱۲۹۲ خورشیدی از دنیا می‌رود و رایعه می‌ماند و عهدی که میان آن‌ها بود.

بانو هم البته قول و قرار از یاد نمی‌برد؛ پس از مرگ همسرش دست به‌کار می‌شود و در همان سال، سه مزرعه فتح‌آباد و مستعلی و ریوند را می‌فروشد تا با پولش بیمارستان بسازد. احترام‌السلطنه ابتدا تصمیم می‌گیرد یک زمین در حاشیه‌بالاخیا بان بخرد و وقفش را در این محله اجرایی کند. ولی مناسب نبودن اراضی بالاخیا بان، سبب می‌شود او یک قطعه زمین از اراضی پشت باغ ملی را بخرد. در اسناد حدود این زمین را چنین ذکر کرده‌اند: «از جانبی به باغ ملی و از حدی به اراضی ورثه حاجی محمدرضا سرایدار و از جانبی خیابان دروازه‌جنب و از حدی به منزل محمد مختار». بانو در ادامه، با باقی‌مانده پول فروش زمین که حدودش را در وقف‌نامه ۳ هزار و ۵۰۰ ذرع(حدود ۳ هزار و ۴۰۰ مترمربع) نوشته‌اند، سه پارچه مزرعه می‌سازد و تجهیز می‌کند. احترام‌السلطنه افزون‌بر آنچه منتصرالملک به او می‌دهد، قسمتی از اموال خودش را نیز برای مخارج مریض‌خانه می‌بخشد و پس از ساخت بیمارستان نیز خود، نام منتصریه را بر آن می‌نهد تا هم علاقه‌اش را به همسرش ثابت کند و هم یاد منتصرالملک را زنده نگه‌دارد. ناگفته‌نماند که ساخت مریض‌خانه، چندسالی‌زمان می‌برد تا اینکه در اواخر قرن سیزدهم خورشیدی، خبر افتتاح دومین بیمارستان مشهد در همه بلاد می‌پیچد. تولیت این وقف نیز در سال‌های بعد به آستان قدس واگذار می‌شود.

نام نخستین شهردار مشهد به‌دلیل وقف‌های بزرگش در خاطره‌ها ماندگار شده است

رای اول شهر برای منتصرالملک



میدان شهدا، نمایی از ساختمان بلدیة، اوایل پهلوی اول

که در آن زیسته، گام برداشته است. اینکه این مرد قاجاری چه خلقیات یا عاداتی داشته است، چگونه روزگار گذرانده و احوال و افکارش برچه اساس بوده است، از آن رقم داده‌هایی است که میان هزارتوی زمان، جا مانده و به ما نرسیده است. درباره او می‌توان گفت وی نخستین رئیس

سیده‌نعیمه زینبی‌ا شاید اگر بیمارستان منتصریه‌ای در کار نبود که نام شاهزاده منتصرالملک را زنده نگه دارد، از او اکنون همین نام هم باقی نمانده بود. به روایت اسناد، از این مرد نیکوکار فقط اسناد وقفی برجای مانده است که نشان می‌دهد او برای بهبود وضعیت جامعه و جهانی

- از منتصرالملک چه می‌دانیم؟

شاهزاده حاج محمدحسن میرزا منتصرالملک، فرزند شاهزاده جعفرقلی میرزا بود که در اوایل دوره مشروطه، مهر مشروطه‌خواهی بر سوابق او زده شد. او از ملاکان و اشخاص برجسته مشهد در او آخر دوره قاجار است که حدود سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۰ خورشیدی در این شهر چشم به روی دنیا گشود؛ البته بعضی تاریخ‌نگاران، چشم به روی دنیا گشود، را به هم پیچید، با به توپ بسته شدن طومار مشهد را به هم پیچید. با به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی توسط محمد علی‌شاه در سال ۱۲۸۷ خورشیدی، دوره استبداد صغیر در این شهر نیز شروع شد. دوره فعالیت بلدیة در آن زمان، چندان طولانی نبود و این نهاد تعطیل شد. از این به بعد، نزاع میان مستبدان و مشروطه‌خواهان در مشهد آغاز شد. شهر امنیت نداشت و درهای انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تمام ادارات جدیدالتأسیس مشهد بسته شد و دوران شهرداری منتصرالملک هم به پایان رسید، در کشمکش‌های میان دو گروه، مدتی را مشهد بدون حاکم ماند. صدراعظم در تلگرافی به میرزا حبیب مجتهد و دیگر رجال مشهد نوشت: «بر حسب امر شاه، ایالت خراسان به شاهزاده نیزه‌الدوله گردیده و رکن‌الدوله احضار گشته و تأمّن او، شاهزاده منتصرالملک از امروز نایب‌الایاله خراسان است». شاهزاده منتصرالملک در این زمان، کفالت امور شهر را برعهده گرفت تا حاکم جدید از راه برسد. با این حال درباره عملکرد این شخصیت، نمی‌توان قضاوت کرد؛ چون فرصتی برای نشان دادن توانمندی‌های خود در این مقام پیدا نکرد.

- نخستین رئیس شهر

قبل از مشروطیت، بلدیة‌ای در کار نبود که بخواهد اوضاع شهر را رسیدگی کند. داروغه یا بیکلربیگی با مسئولیتی مشابه بلدیة به امور اصناف و تعیین نرخ نان مشغول بود. اما در نظام مدیریت جدید مشروطه،

امور شهرها باید به نهاد‌های تخصصی سپرده می‌شد و به همین دلیل، انجمن بلدیة شکل گرفت. قانون بلدیة در ۲۰ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ قمری تصویب شد و طبق آن، هیئت بلدیة شامل انجمن و اداره بلدیة تشکیل می‌شد. طبق آنچه روزنامه خورشید در ۱۱ ذی‌الحجه همان سال (۲۵ دی ۱۲۸۶) نوشته است، شرایط وکلا در ایران اطلاع از اوضاع مملکتی، استعداد افراد، دبیانت، حسن اخلاق و اطلاع از اوضاع بلاد متمدن است. انتخابات انجمن بلدیة مشهد در ۵ ذیحجه ۱۳۲۵ هجری قمری یا ۱۲۸۶ خورشیدی برگزار شد و پس از اعلام سی نفر از منتخبان، حاج محمدحسن میرزا منتصرالملک به‌عنوان رئیس انجمن بلدی مشهد انتخاب شد و برپایه قانون، اداره بلدیة نیز به او سپرده شد. باتوجه به اینکه این فرد در میان رجال مشهد به جمع سی نفر راه یافته و توانسته است درمیان آن‌ها نیز رای نخست را از آن خود کند، می‌توان فهمید که منتصرالملک دارای جایگاه و منزلت سیاسی

- وقف کاروان‌سرایي در پایین‌خیابان

محمدحسن میرزا منتصرالملک به‌هنگام حیات خود، کاروان‌سرای تازه‌سازی را که در کوچه عباسقلی‌خان قرار داشته است، وقف آستان قدس رضوی می‌کند



نمایی از ساختمان قدیمی بیمارستان منتصریه مشهد / دهه ۳۰ خورشیدی

عکسی دیده‌نشده از یک بازار خاص در مشهد قدیم

«سرای وزیر نظام»؛ بنایی که گرفتار تیشه‌تخریب‌شد



ویرانی افتاده بود، احیا شد و مهمان‌سرای حضرتی به شعبه‌ای از آب قنات سناباد، مجهز و گلدسته‌های مسجد گوهرشاد تعمیر شد. علاوه‌بر این‌ها، به‌همت میرزا فضل‌ا... خان، عملیات اجرایی صحن نو(آزادی امروزی) شتاب بیشتری گرفت و برنامه‌ای مدون برای تقویت کتابخانه تنظیم کردند. او در توسعه و ترمیم بناهای مهم

فتو مشهد

مرضیه ترابی|
خرداد سال ۱۲۳۳(حدود ۱۶۹ سال قبل) درحالی‌که سه سال از فاجعه قتل امیرکبیر می‌گشت، میرزا فضل‌ا... وزیرنظام به‌عنوان نایب‌التولیه آستان قدس رضوی وارد مشهد شد. او برادر میرزا آقاخان نوری، صدراعظم وقت و البته طراح توطئه برکناری و قتل میرزاتقی‌خان بود. به نظر می‌رسد در انتخاب میرزا فضل‌ا... به‌سمت نایب‌التولیه آستان قدس، برادرش نقشی ویژه داشته است، با این حال او از نظر سوابق و نوع خدماتی که در مسئولیت‌های مختلف انجام داد، هیچ شباهتی به میرزا آقاخان نوری نداشت. دوران حضور میرزا فضل‌ا... در مشهد و فعالیت‌وی در سمت نایب‌التولیه آستان قدس، مشحون از اقدامات تحسین‌برانگیزی است که باعث رشد زیرساخت‌های شهری و رونق اقتصاد مشهد شد. گزارش‌های تاریخی، مانند آنچه فاضل بسطامی در «فردوس‌التواریخ» آورده است، نشان می‌دهد که میرزا فضل‌ا... بلافاصله بعد از ورود به مشهد، به دست به اقدامات مطالعاتی میدانی و گسترده برای شناسایی نیازهای عمرانی، اعم از توسعه و مرمت زد و سپس، با برنامه‌ای مدون و منظم، وارد مرحله اجرایی شد. با تدبیر او تعمیراتی اساسی در حرم رضوی انجام گرفت؛ سنگ فرش‌های صحن عتیق تعویض شد، سقاخانه که به ورطه

^[1] منتصرالملک و عهدی که با رایعه بسته

^[2] منتصرالملک و عهدی که با رایعه بسته